

Research Article

Making Meanings or Discovering Meanings? A Study, Assessment, and Reconciliation of the Views of Irvin Yalom and Viktor Frankl about the Meaningfulness of Life in the context of Philosophical Therapy¹

Rasoul Hosseinpour Tonekaboni²

Jahangir Masoudi³

Sayed Morteza Hosseini Shahroudi⁴

Received: 14/03/2021

Accepted: 22/04/2021

Abstract

Existentialist therapy is a new method of psychotherapy aimed at an identification and resolution of human concerns. Two prominent scholars of the field are Irvin Yalom and Viktor Frankl who, despite their disagreements, pushes the boundaries of this new-fangled field of psychotherapy

1. This paper is derived from the PhD dissertation, "A Study of the Capacity of the Transcendent Wisdom in Presenting the Foundations of an Existentialist Psychotherapy (Philosophical Therapy), supervised by Jahangir Masoudi, Ferdowsi University of Mashhad.
2. PhD student, Ferdowsi University of Mashhad, Iran: hoseinpour8@gmail.com.
3. Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Iran (corresponding author): ja_masoodi@yahoo.com.
4. Professor, Department of Islamic Philosophy and Wisdom, Ferdowsi University of Mashhad, Iran: shahrudi@um.ac.ir.

* Hosseinpour Tonakboni, R. & Masoudi, J. & Hosseini Shahroudi, S. M. (1400). Making Meanings or Discovering Meanings? A Study, Assessment, and Reconciliation of the Views of Irvin Yalom and Viktor Frankl about the Meaningfulness of Life in the context of Philosophical Therapy. *Jomal of Naqd va Nazar (Philosophy and Theology)*, 26(104), pp. 158-185. Doi: 10.22081/jpt.2021.60425.1828

* Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

with their remarkable research. Yalom believes that, on the existentialist approach, meaning should be created in life, whereas Frankl as the founder of the method of logotherapy believes that the nature of humans is religious, and the meaning of life should be found or discovered, and not created. However, this meaning is either momentary and subjective or universal, which is the super-meaning. Drawing on the descriptive-analytic method, we try in this paper to consider the views of these psychotherapists, identifying their weak and strong points. It turns out that while Yalom sees religion and tradition as proper sources of the meaningfulness of life, he never allows them into his own theory. In contrast, Frankl makes much of the institution of religion and God in the human life, clarifying his spiritual tendency with the theory of super-meaning and the possibility of there being a super-world. We conclude that, despite their *prima facie* differences, the meaning-making and meaning-finding views are not contradictory. Instead, they can be reconciled and rendered supplementary.

Keywords

Existentialist psychotherapy, meaning of life, creation of meaning, discovery of meaning, final meaning, super-meaning.

پښتونستان ښار، اسلام آباد، پاکستان
پښتونستان ښار، اسلام آباد، پاکستان

مقاله پژوهشی

خلق معنا یا کشف معنا؟ مطالعه، ارزیابی و هم‌افزایی دیدگاه‌های اروین یالوم و ویکتور فرانکل پیرامون معناداری زندگی در بستر فلسفه‌درمانی^۱

رسول حسین‌پور تنکابنی^۲ جهانگیر مسعودی^۳ سیدمرتضی حسینی شاهرودی^۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۴

چکیده

درمان آگزیستانسیال یکی از روش‌های نوین در عرصه روان‌درمانی است که در راستای شناسایی و حل دغدغه‌های واپسین انسانی شکل گرفته است. اروین یالوم و ویکتور فرانکل دو تن از بلندنامان این عرصه‌اند که با وجود اختلاف نظرهایی که با هم دارند توانسته‌اند با پژوهش‌های شایانی مرزهای این شاخه نوپا در روان‌درمانی را گسترش بخشند. یالوم بر این باور است که بر اساس نگرش آگزیستانسیال، می‌باید معنا را در زندگی آفرید؛ اما فرانکل که پایه‌گذار روش معنادرمانی است، با دینی انگاشتن نهاد همه انسان‌ها، معتقد است معنای زندگی از جنس یافتن است نه آفریدن؛ با این وصف که این معنا یا «لحظه‌ای و وابسته به شخص» است و یا «کلی» که ابرمعنا دانسته می‌شود. این مجستار با روش توصیفی-تحلیلی تلاش دارد ضمن بررسی دیدگاه‌های این دو روان‌درمان‌گر، نقاط قوت و ضعف هر



نظر

سال بیست و ششم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۴)، زمستان ۱۴۰۰

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری رسول حسین‌پور تنکابنی با عنوان: ظرفیت‌شناسی حکمت متعالیه در ارائه مبانی روان‌درمانی هستی‌گرا (فلسفه‌درمانی)، (استاد راهنما: جهانگیر مسعودی و استاد مشاور: سیدمرتضی حسینی شاهرودی) گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. hoseinpour8@gmail.com

۳. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

ja_masoodi@yahoo.com

۴. استاد گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. shahruodi@um.ac.ir

* حسین‌پور تنکابنی، رسول؛ مسعودی، جهانگیر؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی. (۱۴۰۰). خلق معنا یا کشف معنا؟ مطالعه، ارزیابی و هم‌افزایی دیدگاه‌های اروین یالوم و ویکتور فرانکل پیرامون معناداری زندگی در بستر فلسفه‌درمانی.

فصلنامه علمی - پژوهشی نقد و نظر، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۵۸-۱۸۵. Doi: 10.22081/jpt.2021.60425.1828

کدام را مشخص کند. بر این اساس، روشن شد که یالوم اگرچه دین و سنت را منبع مناسبی برای معناداری زندگی می‌داند، اما به هیچ وجه آن را در مبنای نظریه خود دخالت نمی‌دهد. در مقابل، فرانکل با توجه به اهمیت نهاد دین و خدا در زندگی، گرایش معنوی خود را با ارائه نظریه ابر معنا و امکان وجود ابر دنیا روشن کرده است. پس از این مرحله نویسندگان به این نتیجه دست یافتند که دو دیدگاه خلق معنا و کشف معنا علی‌رغم تفاوت در ظاهر، نهافت ندارند؛ بلکه امکان هم‌افزایی و اتخاذ یک رویکرد مکمل نسبت به یکدیگر را نیز دارا هستند.

کلیدواژه‌ها

روان‌درمانی اگریستانسیال، معنای زندگی، خلق معنا، کشف معنا، معنای غایی، ابر معنا.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



روان‌درمانی اگزیستانسیال فرآورده فلسفه اگزیستانسیال و برخاسته از اندیشه‌های فیلسوفانی چون هایدگر، سارتر، کی‌یرکگور و هوسرل است که هدف اصلی آن آگاهی‌بخشی به انسان نسبت به دغدغه‌های وجودی با گسترده نمودن چشم‌اندازهای او به زندگی و جهان هستی است (Necula et al, 2012, p. 98 & Kolpachnikov, 2013, p. 3). این گرایش پس از جنگ جهانی دوم، در راستای فروکاهش بی‌معنایی زندگی وارد عرصه روان‌درمانی شد.^۱ در اینکه چرا روان‌درمانی اگزیستانسیال به وجود آمد، دو دلیل برای آن برشمرده‌اند: ۱. اشتیاق به به‌کارگیری مفاهیم فلسفی در مطالعه و درمان بالینی؛ ۲. واکنش (منفی) به الگویی که فروید از انسان ارائه داده بود (Yalom, 1980, pp. 17-18).

روان‌درمانی اگزیستانسیال رویکردی پویا و پویه‌نگر،^۲ با تمرکز بر دلواپسی‌های بنیادین بشری است که در هستی او ریشه دارد و فرآورده رویارویی انسان با داده‌های هستی^۳ است (Yalom, 2007, p. 18). این داده‌ها که همان دلواپسی‌های نهایی بشر هستند عبارت‌اند از: ۱. مرگ؛ ۲. آزادی؛ ۳. تنهایی وجودی؛ ۴. بی‌معنایی (Yalom, 1980, p. 6). همچنین در این شیوه درمانی، چهار بُعد برای زندگی انسان تعریف می‌شود: ۱. جسمانی؛ ۲. اجتماعی؛ ۳. فردی/روانی؛ ۴. معنوی. این ابعاد، به ترتیب، چهار لایه انسانی‌اند که اگر آنها را مانند دایره‌های محاط بر هم در نظر بگیریم، بُعد «معنوی» مرکز آن به‌شمار می‌آید. بُعد معنوی از این رو اهمیت دارد که ما در آن، با ناشناخته ارتباط برقرار می‌کنیم و با تأملاتمان به معنا و هدف زندگی که فراتر از ظاهر است دست می‌یابیم (Deurzen & Adamz, 2016, p. 20).

در اینکه درک معنای زندگی به چه شکل امکان‌پذیر است، در یک نگاه کلی

۱. روان‌شناسی مثبت‌گرا نیز دقیقاً در همین دوره شکل گرفت. روان‌کاوان انگیزشی چون وین دایر از پیشگامان این شاخه شناخته می‌شوند.
۲. این واژه در عرصه بهداشت روان، با نام روان‌پویه‌شناسی (psychodynamic) شناخته می‌شود (Yalom, 1980, p. 6).



می‌توان دو راه را در نظر گرفت: ۱. معنای زندگی ذهن‌زاد و آفرینشی است؛ ۲. معنای زندگی برون‌زاد و از جنس یافتن و کشف کردنی است. این دو دیدگاه که درست نقطهٔ مقابل هم قرار دارند، از سوی دو روان‌درمان‌گر معاصر، اروین یالوم^۱ و ویکتور فرانکل،^۲ مطرح گردیده‌اند. یالوم با طرح انگارهٔ خلق معنا، معنای زندگی را از جنس آفریدن می‌داند و فرانکل با ابداع مکتب معنادرمانی، معنای زندگی را از جنس کشف کردن قلمداد کرده است. یالوم در طراحی دیدگاه خود بیشتر گرایشی زمینی دارد؛ اما فرانکل به دین و معنویت نیز بها داده و انگارهٔ خود را رنگ و بویی معنوی بخشیده است.

در این نوشتار نویسندگان، نخست به طرح مجزای انگاره‌ها و بررسی مؤلفه‌های مربوط به معناداری زندگی از نگاه هر یک از دو روان‌درمان‌گر پیش‌گفته پرداخته‌اند و سپس به نقد دیدگاه‌ها و مشخص کردن نقاط مثبت و منفی هر یک روی آورده و از این طریق میزان کارآمدی هر کدام را روشن ساخته‌اند. در پایان، آنچه در این مقاله به‌عنوان نوآوری از آن یاد می‌شود و همان فرضیه یا نظریه‌ای است که نگارندگان در پی اثبات آن برآمده‌اند، امکان جمع دو دیدگاه خلق معنا و کشف معنا است که مورد تأیید قرار گرفته است.

۱. روان‌درمانی اگزیستانسیال و معمای معنای زندگی

یک باور پذیرفته‌شده میان بیشتر درمان‌گران اگزیستانس این است که دیدگاه‌ها و شیوه‌های مشاوره و روان‌درمانی، ممکن است راه دریافت معنای زندگی را منحرف سازد. بر این اساس، آنان بر آنند تا از رویکردهای گوناگون روان‌درمانی فراتر رفته و به یک دیدگاه فلسفی درست دربارهٔ شرایط بغرنج مربوط به هر شخص دست یابند (Deurzen & Adamz, 2016, p. 9). از میان درمان‌گران اگزیستانسیال که تاکنون به‌طور

1. Irvin D. Yalom

2. Viktor Emil Frankl





ویژه به بحث پیرامون معنای زندگی پرداخته‌اند، می‌توان به اروین د. یالوم و ویکتور امیل فرانکل اشاره کرد. یالوم معنای زندگی را از سنخ آفریدن (ذهن‌زاد) می‌داند؛ ولی فرانکل که خود پایه‌گذار مکتب معنادرمانی است، معنا را از جنس کشف کردن و یافتن قلمداد می‌کند. در دیدگاه فرانکل، معنای زندگی یا منحصر به فرد و شخصی است و یا عام و جهان شمول. معنای جهان‌شمول همان معنای غایی و ابرمعنا است که دستیابی به آن تقریباً ناممکن و دشوار است. در این قسمت، نخست دیدگاه خلق معنا را تبیین کرده و مؤلفه‌های معناساز را از نگاه یالوم مطالعه می‌کنیم. پس از آن، رویکرد فرانکل را که به کشف معنا مشهور است، مرور و عناصر ویژه آن را ارائه می‌کنیم.

۲. معناداری زندگی از نگاه اروین د. یالوم

اروین یالوم روان‌درمان‌گر اگزستانسیال معاصر، به تأسی از فلسفه اگزستانسیال بر این باور است که تنها حقیقت مطلق این است که «هیچ چیز مطلقاً وجود ندارد». در واقع دنیا رخدادی بی‌علت، تصادفی و ناگهانی است و هر آنچه هست می‌توانست به گونه دیگری باشد. این انسان‌ها هستند که جهان و موقعیت خود را می‌سازند؛ چرا که نه معنایی در کار است و نه نقشه و برنامه‌ای سترگ که از پیش تعیین شده باشد (Yalom, 2007, p. 198; Yalom, 2008, pp. 187, 202; Yalom, 2016, p. 197). از این رو، اگر هدفی از پیش تعیین شده وجود ندارد، پس هر یک از ما باید معنای زندگی را بیافریند (Minton, 2001, p. 42). معضل معنا در روان‌درمانی اگزستانسیال نیز این است که چگونه کسی که نیازمند معنا است، می‌تواند آن را در جهانی که فاقد معناست بیابد (Yalom, 1980, p. 9, 423, 425).

از نظر یالوم، در اینکه چگونه به زندگی مان معنا می‌بخشیم، بسته به افراد انسانی متفاوت هستیم: گروهی با باورهای متقن دینی و الگوی زیستی تعیین شده از سوی خدا به زندگی‌شان معنا می‌بخشند و گروهی نیز با سیستم ارزشی درون که در کی از مسائل درست و نادرست را برای آنها فراهم می‌آورد به معنای زندگی‌شان نائل

می‌شوند (Yalom, 1980, pp. 433- 434). اکنون به بررسی دیدگاه‌ها و فعالیت‌های غیردینی^۱ معنای زندگی از نگاه وی می‌پردازیم.

۲-۱. مؤلفه‌های معنابخش

۲-۱-۱. نوع دوستی

در میان همه عناصر معنا ساز زندگی، اعم از دینی و ضد دینی، نوع دوستی از اهمیت بالاتری برخوردار است. طبیعی است که بخشش، شرکت در کارهای خیر، سودمند بودن برای دیگران و قشنگ تر کردن زندگی برای آنها سرچشمه قدرتمند معنا است. همه این امور درست‌اند و به زندگی بسیاری از انسان‌ها معنا می‌بخشند. این عناصر، افزون بر اینکه در سنت دینی یهودی- مسیحی جریان داشته‌اند، به عنوان یک حقیقت بنیادین از سوی کسانی که باور به خدا را رد می‌کنند نیز پذیرفته شده است. به باور یالوم، نوع دوستی خاستگاه مهم معنا برای همه روان‌درمان‌گرانی است که رشد یک بیمار را موج کوچکی می‌انگارند که همه کسانی را که با زندگی آن یک نفر در تماس‌اند با خود همراه کرده و فایده می‌بخشد (Yalom, 1980, pp. 431- 434).

۲-۱-۲. فداکاری و جان‌سپاری به یک آرمان

انسان همان چیزی است که آرمانش را برگزیده و از آن ساخته می‌شود. یکی از مؤلفه‌های معنای زندگی که یالوم با الهام از سخنان یاسپرس و ویل دورانت آن را به پیش می‌کشد، فداکاری و جان‌سپاری به یک آرمان است؛ آرمان‌های گوناگونی چون: خانواده، دولت، سیاست، دین، کیش‌های دین‌گریز کمونیسم و فاشیسم، کار خطیر علمی و... آن چیزی که در میان این گوناگونی مهم است، این است که آنچه به زندگی معنا می‌بخشد، چیزی است که انسان را از خود فراتر کشانده و به بخشی از

1. secular

این تعبیر از یالوم است (Yalom, 1980, p. 431)





مجموعه‌ای بزرگ‌تر مبدل می‌کند. در نتیجه از خود بر گذشتن (و گرویدن به مجموعه‌های اجتماعی مهم) کانون دغدغه معنای زندگی در این رویکرد است (Yalom, 1980, p. 434).

۲-۱-۳. خلاقیت

همان‌گونه که خدمت به دیگران و جان‌سپاری به یک آرمان معنابخش است، زندگی خلاق نیز می‌تواند سرشار از معنا باشد. آفرینش پدیده‌ای نو و چیزی که پژواک‌نازگی، زیبایی و هم‌آوایی است، پادزهری نیرومند برای احساس بی‌معنایی است. در این راستا، آفرینش خود توجیه‌گر خویش است، پرسش «برای چه؟» را به چالش می‌کشد و بهانه بودن خویش است. در این مسیر هنرمندان بیشتر جلوه می‌کنند؛^۱ اما به هیچ‌روی مسیر خلاقانه معنا ویژه آنان نیست. کشف علمی (به‌طور ویژه)، تدریس و مطالعه نیز می‌تواند یک کنش خلاقانه در والاترین مرتبه باشد. افزون بر این، می‌توان در موقعیت‌های خشک اداری نیز خلاقیت به خرج داد. رویکرد خلاق حتی به آشپزی، بازی و باغبانی هم چیزی ارزشمند به زندگی ما می‌افزاید. گاه خلاقیت در کار، زمینه خودشناسی و خودیابی را فراهم می‌آورد؛ اما به عکس، موقعیت‌های کاری‌ای که خلاقیت را فرومی‌نشانند و از انسان ماشینی خودکار می‌پروراند، حتی با درآمدی افزون، اغلب به ناخرسندی می‌گریند. سرانجام یالوم، میان عنصر خلاقیت و نوع دوستی وجه اشتراک هم تعیین می‌کند. بسیاری جویای خلاقیت‌اند تا به بهبودی شرایطشان در زندگی بیانجامد و زیبایی زندگی را بیابند؛ اما نه فقط برای خود، بلکه برای دل‌خوشی و لذت دیگران. مقوله لذت، خود عنصری دیگر برای معنادارسازی زندگی است (Yalom, 1980, pp. 435-436).

۲-۱-۴. لذت^۲

مطابق این مؤلفه، هدف و معنای زندگی، جستجوی لذت به ژرف‌ترین شکل ممکن

۱. نمونه تجربی این مؤلفه بتھون است که هنرش او را از خودکشی نجات بخشید.

است. یالوم بر این باور است که این دیدگاه در واقع میراثی کهن است که ریشه در فیلبوس افلاطون (گفتگوی سقراط و فیلبوس) دارد. از نگاه فیلبوس، تنها هدف حقیقی زندگی لذت است. بر اساس این دیدگاه، ما برای آینده برنامه‌ریزی می‌کنیم و مسیر پیشرفت را یکی پس از دیگری برمی‌گزینیم، اگر و تنها اگر بینیم که آینده برای مان خوشایندتر است. به باور یالوم، چارچوب داوری لذت‌گرایانه به گونه‌ای است که انعطاف‌پذیری بالایی دارد و می‌تواند هر یک از نظام‌های معنایی را در مرزهای (سخاوتمند) خود بگنجانند (Yalom, 1980, pp. 436-437).

۲-۱-۵. خودشکوفایی

مؤلفه دیگری که یالوم از آن برای معنابخشی زندگی بهره می‌جوید، خودشکوفایی است. انسان‌ها می‌باید زندگی خود را وقف محقق ساختن استعدادهای نهفته خود نمایند. واژه خودشکوفایی، برداشتی نو از مفهومی دیرینه است که از زمان ارسطو و در نظام علیت غایت‌انگاران‌اش آشکارا بر سر زبان‌ها بوده است. این انگاره بر آن استوار گردیده که هدف شایسته هر موجودی، بهره‌وری از خود و تحقق وجود خویش است. بعدها سنت مسیحی بر خودکمال‌گرایی تأکید و چهره مسیح (خدا - انسان) را به عنوان الگویی برای انسان‌ها معرفی کرد. اما در دنیای دین‌گریز امروز، خودشکوفایی با ساختارهای انسان‌گرایانه و فردگرایانه‌اش در آمیخته است (Yalom, 1980, pp. 437-438).

۲-۱-۶. از خودبرگذشتن^۱

به باور یالوم، دو عنصر «لذت» و «خودشکوفایی» فقط متوجه خود فرد هستند؛ اما دیگر عناصر معنابخش زندگی، بازتاب یک عطش بنیادین به گذشتن از سود شخصی و کوشیدن برای چیزی یا کسی بیرون یا فراتر از خود قلمداد می‌شوند. بر پایه یک نگرش کهن در اندیشه مغرب‌زمین، زندگی می‌باید بر هدفی از خودبرگذرنده پی‌ریزی شده

۱. این مؤلفه میان یالوم و فرانکل مشترک است.





باشد. با اینکه انسان‌ها در خودشناسی و یافتن معنای زندگی باید از خود آغاز کنند، ولی نباید هیچ‌گاه به خود ختم نمایند. در واقع، فرد با خود آغاز می‌کند تا خویش را فراموش کند و خود را در هستی غرقه سازد. یا بهتر است گفته شود: فرد به درک خویش نائل می‌آید تا دل مشغول خویش نماند. نکتهٔ برجسته این است که معنای زندگی انسان‌ها بسیار فراگیرتر از رهایی روح است؛ زیرا فرد با دل مشغولی بیش از اندازه دربارهٔ دستیابی به جایگاه شخصی برتر در ابدیت، جایگاه اصلی خویش را از دست می‌دهد (Yalom, 1980, p. 439).

۳. معناداری زندگی از نگاه ویکتور امیل فرانکل

روان‌درمان‌گران اندکی وجود دارند که در زمینهٔ جایگاه معنا در روان‌درمانی کار ارزشمندی ارائه کرده باشند و تقریباً هیچ‌یک علاقه به این حوزه را در کارهای خود استمرار نپخشیده‌اند. تنها کسی که در این میان استثنا است ویکتور فرانکل (۱۹۹۷ - ۱۹۰۵) است (Yalom, 1980, p. 613). فرانکل (فیلسوف - روان‌کاو) پایه‌گذار معنادرمانی (logo-therapy) است؛ روان‌درمانی‌ای که نه تنها روح انسان را بازمی‌شناسد، بلکه در واقع کار را از روح آغاز می‌کند.^۱ پس معنادرمانی روشی نوین در درمان است که به بُعد معنوی و روحانی انسان توجه دارد (Frankl, 1965, pp. 17-18).

فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم مدعی است انسان می‌تواند به معنایی در زندگی دست یابد. آنچه در این فلسفه شجاعت اندوهناک^۲ نامیده می‌شود، دادن پاسخ مثبت به زندگی در عین گذرا بودن آن است. اگزیستانسیالیسم بر حالی که کاملاً گذراست، پافشاری می‌کند؛ بسان ساعت شنی که قسمت بالای آن آینده، قسمت پایین آن گذشته و میانهٔ باریک آن حال است. اگزیستانسیالیسم تنها گذرگاه تنگ حال را می‌نگرد و این نگرش کاملاً در برابر فلسفه‌هایی (سنتی) قرار دارد که به مقولهٔ ابدیت باورمندند و سه زمان

۱. لوگوس در زبان یونانی هم به معنی «معنا» است و هم «روح».

گذشته، حال و آینده را خیال فام و فرآورده تصورات آگاهی انسان می‌انگارند. فرانکل بر این باور است که معنادرمانی چیزی میان این دو نگرش است؛ یعنی اگر شخصی توانست به معنایی در زندگی دست یابد، دیگر گذرا نیست؛ بلکه در گذشته ثبت شده و تغییرناپذیر و پابرجا است. در واقع آنگاه که یک کار، به متن هستی می‌پیوندد، یک بار و برای همیشه انجام گرفته است (Frankl, 1978, pp. 111- 113).

فرانکل، برخلاف یالوم، به کشف معنا باور دارد. از نظر وی، معانی خودساخته و ابداعی زندگی از سوی انسان، بسان بالا رفتن مرتاض از ریسمانی است که خود آن را به هوا افکنده است. بسیار آرامش بخش تر است که معتقد باشیم معنای جایی وجود دارد و ما آن را کشف می‌کنیم؛ پس معنا را باید یافت نه آنکه آفرید (Frankl, 2011, pp. 83- 84; Boeree, 1998, p. 6). یکی از نکات شایان توجه در نظام فکری فرانکل این است که این انسان نیست که پرسش از معنای زندگی را مطرح می‌کند؛ بلکه خود زندگی است که با رویدادهای گوناگونی که برای انسان می‌نمایاند، انسانی که می‌باید با توجه به مسئول بودنش واکنش مناسبی به آنها نشان دهد، چنین پرسشی را پیش روی ما می‌نهد. بی‌تردید این استدلال دلیلی است بر عینی بودن معنای زندگی (Frankl, 1965, p. 46). به سخنی دیگر، زندگی (به نحو بالقوه) معنا دارد؛ اما می‌باید به جستجوی آن رفت و بدان فعلیت بخشید. از این گفته برمی‌آید که در این فرایند، سه اصل آزادی اراده، جستجو و تلاش برای معنا، و معنای زندگی پراهمیت است (Frankl, 1988, p. 51).

از نظر فرانکل، دغدغه بارز و مشخصه اصلی انسان و یا به عبارتی انسانی‌ترین انگیزه انسان، معناجویی است (Frankl, 1978, p. 29; Frankl, 2011, p. 64, 79). او بر این باور است که معنای زندگی از ارزش‌های برین موجود در متن هستی برگرفته می‌شود و چون این ارزش‌ها از جنس فراقینی نیستند، پس مجعول و مخلوق ذهن هم نیستند (Smejda, 2004, p. 12). یکی از نکاتی که در اندیشه فرانکل پیرامون مسئله معنا باید مورد توجه قرار گیرد، وجود دو گونه معنای زندگی است: ۱. معنای لحظه‌ای و در حال؛ ۲. معنای غایی/





جامع،^۱ یا ابرمعنا.^۲ میان این دو معنا تمایز هست. معنای لحظه‌ای همان چیزی است که فرانکل آن را در لابه‌لای مقاطع و رخداد‌های زندگی می‌بیند که مسئله‌ای کاملاً نسبی و وابسته به شخص است. این معنا برای هر شخص به میزانی که می‌فهمد و تلاشی که می‌کند قابل تحقق است؛ اما معنای دیگر که دستیابی بدان آسان نیست، معنای غائی است. این معنا ناگزیر در ورای توانایی درک بشر جای دارد. انسان نیز به جای تحمل پوچی زندگی، باید ناتوانی خود را در درک معنای بی‌قید و شرط زندگی از راه منطق پذیرد (Frankl, 1992, p. 53). برخی پژوهندگان و مفسران دیدگاه فرانکل بر این باورند وی در پایان عمر، معنای غایی زندگی را در باورمندی به خدا و مترادف با آن دانسته است (Dolabela Chagas & Carlos, 2003, p. 27).

۳-۱. وجدان: بُعد ناهشیار و سویه معنوی (دینی) انسان

در میان بسیاری از روان‌درمان‌گران معاصر، فرانکل نگاه متعادل و مناسبی به مقوله الهیات دارد. در منظومه فکری وی، انسان دارنده یک بُعد معنوی^۳ و ناهشیار است که در ارتباط با «لاهورت» (Frankl, 1975, p. 81) و سبب‌ساز حرکت و تکاپوی او به سوی یافت معنای زندگی است. از نظر فرانکل، ابزار یافت معنا، وجدان^۴ است. انسان با مراجعه به وجدان، به مسیر مناسب جستجوی معنا هدایت می‌شود (Frankl, 1988, p. 47). وجدان این امکان را برای انسان فراهم می‌سازد تا به طرح‌ها یا هیئت‌های کلی^۵ و یگانه معنایی دست یابد که در همه موقعیت‌های منحصر به فردی نهفته‌اند که در زندگی پیش می‌آیند. فرانکل از این سخن کارل بارت که «وجدان مفسر راستین زندگی است» نتیجه می‌گیرد اگر قرار باشد انسان در مسیر معناخواهی راهنمایی شود، بی‌تردید این وجدان است که

1. the ultimate meaning
2. super meaning
3. spiritual unconscious
4. conscience
5. gestalts

این نقش را ایفا می‌نماید. همچنین باید توجه داشت وجدان به هیچ وجه نباید با نگاهی فرودستانه و فروکاست‌گرا نگریده شود (Frankl, 2011, p. 86). آنچه در این میان اهمیت می‌یابد این است که فرانکل بُعد معنوی انسان را دینی قلمداد کرده است. دینی‌بودن ناهشیار انسان، یک رابطهٔ نهفته با امر استعلایی (هستی برین) دارد که فطری انسان دانسته می‌شود. بر این اساس، انسان همواره در یک رابطهٔ قصدی با امر استعلایی قرار دارد؛ حتی اگر این امر صرفاً در لایهٔ ناهشیار او باشد. حال اگر متعلق این رابطه خدا باشد، باید از یک خدای ناهشیار/ ناخودآگاه سخن به میان آید.^۱ فرانکل خدای ناهشیار را رابطهٔ نهانی انسان با خدایی که خودِ نهان است می‌داند؛ البته باید توجه داشت که رابطهٔ ناهشیار انسان با خدا عمیقاً شخصی است. در واقع، خدای ناهشیار یک نیروی فراشخصی عمل‌کننده نیست که افرادی چون یونگ بدان باور داشتند (Frankl, 2011, pp. 52-53).^۲

۲-۳. مؤلفه‌های کشف معنا

۱-۲-۳. از خودبرگذشتن/ خودفراروی^۳ (تعالی خویشتن)

مهم‌ترین ویژگی انسان در نگاه فیلسوفان اگزیستانس، توانایی برای فراروی از موقعیت کنونی است. جعل واژهٔ اگزیستانس توسط آنان که ترکیبی از Ek و sistence به معنای برون‌ایستاده است،^۴ شاهد بسیار گویایی بر این معناست. از نظر فیلسوفان اگزیستانس، انسان تنها موجودی است که دارای قیام‌ظهوری و خصوصیت از خود فراتر رفتن است. انسان اصیل بر خلاف سایر موجودات طبیعی، وجودی پویا و گذرا دارد که پیوسته از خود و وضعیت موجودش فراتر می‌رود. می‌توان این‌گونه گفت که انسان مظهر تام و تمام «شدن» است.

۱. البته این بدین معنا نیست که خداوند هم نسبت به خود ناهشیار است.

۲. دیدگاه فرانکل نه به معنای همه‌خدانگاری است، نه به این معناست که خداوند درون انسان سکونت دارد و نه اینکه ناهشیاری انسان همه چیز را می‌داند و بهتر از هشیاری به هر چیز علم دارد (Frankl, 2011, p. 58).

3. self-transcending

۴. Ek به معنای برون‌روی و فراتر رفتن و sistence به معنای ایستادن و قیام کردن است.





البته ناگفته نماند اگر قصد یک روان‌درمان‌گر در مطالعهٔ انسان، ترکیبی از ماده‌ها باشد، دیگر نیازی نیست نگران این واقعیت باشیم که «هستی» همواره فرایندی خودفرارونده دارد؛ ولی اگر در پی درک انسان به‌عنوان موجودی پویا هستیم که هر آن در حال شدن است، نمی‌توان از این ویژگی چشم پوشید. همان‌گونه که گفتیم، از نگاه اگزیستانسیالیست‌ها اساساً «وجود» دربردارندهٔ پدیدارشدن پیوسته یا به بیان دیگر، تکامل بر آینده است که در آن، فرد بر حسب آینده، از گذشته و حال خود فراتر می‌رود (May, 1994, p. 119). فرانکل نیز گوهر هستی انسان را از خود فرارفتن می‌داند و بر این باور است که انسان بودن یعنی وابستگی به شخص یا چیزی دیگر غیر از خود. چنانچه تعالی خویشتن در زندگی انسان تحقق نیابد، گوهر هستی آدمی نیز از میان می‌رود (Frankl, 1978, p. 38).

۳-۲-۲. دین

فرانکل بر این باور است که از راه‌های گوناگونی می‌توان به مسئلهٔ معنای زندگی نظر افکند، ولی دین چیزی است که پاسخ‌های مثبتی برای کلیت معنا و هدف زندگی ارائه می‌کند (Frankl, 1965, p. 85). اساساً یکی از ویژگی‌های معنادرمانی این است که گشوده به سوی دین است و از این‌گویی نیست. دین پدیده‌ای است که در امتداد حس معناجویی انسان قرار دارد و در واقع همان کنکاش انسان به سوی یافتن معنای غایی زندگی است (Frankl, 2011, p. 20, 101). دین، پوشاندن جامهٔ عمل به خواست انسانی برای دستیابی به معنای نهایی در زندگی است. بنابراین معنای زندگی، وابسته به دیگران، برنامه‌ها یا سربلندی ما نیست؛ بلکه نقطهٔ عطفی به خدا و امری روحانی است. در اندیشهٔ فرانکل، حسی ژرف از مذهب (خدا) در نهاد و نهان هر انسانی وجود دارد که در تاریک‌ترین و دشوارترین لحظه‌های زیستن که در آن همگان ما را به فراموشی می‌سپارند، آن حبس عمیق خود را تجلی می‌بخشد و انسان در این لحظهٔ حساس می‌یابد که خدا همراه و همگام او است. فراتر از این، فرانکل مذهب را تکاپوی بشر برای یافتن واپسین معنای زندگی می‌داند.

نظریهٔ خدای ناهشیار بن مایهٔ نگرش فرانکل در مؤلفهٔ مذهب است. او این حس دینی را حتی به گونه‌ای نامنتظره و در زمان بیماری‌های ذهنی-روانی شدید (روان‌پریشی) نیز تجربه‌پذیر دانسته است (Frankl, 2011, p. 19; Frankl, 1992, p. 48). اهمیت دین (فراتر از معنای مرسوم) برای فرانکل تا آن اندازه است که با وجود حصارکشی میان روان‌پزشکی (روان‌شناسی) و دین، تفاوت آنها را چونان تفاوت میان بُعدهای مختلف دانسته است. بر این اساس، قلمرو دین و روان‌شناسی به گونه‌ای نیست که آنها جایگاه‌های انحصاری متقابل (عوضی) داشته باشند؛ بلکه یک بُعد بالاتر و بُعد دیگر پایین‌تر است (به گونهٔ طولی / اشتدادی)؛ یا به عبارتی بُعدی در نهاد بُعد دیگر است به طوری که یک بُعد شامل‌تر و دربرگیرنده‌تر از بُعد دیگر است. در نتیجه بُعد فروتر، در نهاد بُعد فراتر و جزئی از آن و محاط در آن است (زیست‌شناسی در نهاد روان‌شناسی؛ روان‌شناسی در نهاد ذهن‌شناسی^۱) (Frankl, 2011, p. 20).

در نگاه فرانکل، در جستجوی معنا، میان انسان دینی و غیردینی تفاوت وجود دارد. در شناسایی عنصر وجدان که پدیده‌ای متعالی (در ارتباط با امر متعالی) است، فرانکل انسان غیردینی را کسی می‌داند که نمی‌تواند کیفیت استعلایی وجدان را بازشناسد. انسان غیردینی از درک فراطبیعی بودن وجدان ناتوان است و تنها آن را چیزی می‌شمارد که در برابرش مسئول است. از این رو باز می‌ایستد و در مسیر خود برای یافتن معنای غایی، در پایین‌ترین قلهٔ متوقف می‌شود. اینجا دیگر اوج حقیقی (ابرمعنا) از دید او به دور است؛ اما برعکس، انسان دینی خطر کردن را می‌پذیرد و برای یافتن معنا راه خویش را پی می‌گیرد (Frankl, 2011, p. 49).

۳-۲-۳. رنج‌گریزناپذیر (سرنوشت مقدر)

از نظر فرانکل، حتی در بدترین شرایط باید برای زندگی معنایی وجود داشته باشد. به باور او، سه راه عمده وجود دارد که به شکوفایی معنوی (یافت و کشف معنا)

۱. عصب‌شناسی‌شناختی (NoÖlogy)





می‌انجامد: ۱. انجام عملی یا آفرینش اثری؛ ۲. تجربه کردن چیزی یا برخورد با شخصی (تجربه عشق)؛ ۳. رنج‌پذیری یا به عبارتی انجام بهترین کار در روبه‌رو شدن با سرنوشتی که تغییرناپذیر است. مهم‌ترین راه از نظر فرانکل راه سوم است. باید از خود فراتر رفت، خود را تغییر داد و رشد بخشید (Frankl, 1978, p. 40; Frankl, 2011, p. 106). این سه راه را می‌توان به ترتیب: ارزش‌های خلاق، ارزش‌های تجربه‌ای و ارزش‌های نگرشی هم دانست. راه سوم دربردارنده نگرش معنادار انسان به مقوله رنج است (Boeree, 1998, pp. 9-10).

فرانکل بر این باور است که می‌توان با تلاش، معنا را از رنج بیرون کشید. اتفاقاً همین مسئله است که نشان می‌دهد چرا زندگی به‌رغم همه چیز به گونه‌ای بالقوه معنادار است. رنجی که فرانکل آن را سبب‌ساز یافت معنا می‌داند؛ رنجی است که بر اثر سرنوشتی که نمی‌توان با آن به مقابله برخاست، در زندگی تجلی یافته است (Frankl, 1992, p. 40). بنابراین، دشواری‌های زندگی جزئی جداناپذیر از زندگی هستند که شاکله زندگی را شکل بخشیده‌اند؛ به گونه‌ای که اگر آنها نباشند زندگی نیز ناکامل است. افزون بر این (از نظر گاه فرانکل)، از کجا می‌توان دانست که دنیای انسانی فرجام و خط پایان جهان است؟ آیا این احتمال وجود ندارد که جهان و بُعد دیگری ورای آنچه در آن واقع شده‌ایم وجود داشته باشد؟ جهانی که بتوان در آن معنایی غایی برای رنج یافت که ورای قلمرو و توان محدود درک بشری واقع شده است (Frankl, 1992, p. 53).

۴. نقد و نظر

مبنای فکری - فلسفی: اگر مبانی یک فلسفه و پایبندی به اصول آن را ملاک قرار دهیم، یالوم یک روان‌درمان‌گر اگزستانسیال کاملاً متعهد به اصول فلسفه اگزستانسیال است. او آن‌چنان که در باورداشت اگزستانسیالیستی مشهود و مشهور است، جهان هستی را تهی از معنا و به دور از هدفی مقدر دانست و انسان را عنصری معنابخش به زندگی قلمداد کرد. از این‌رو، وی معتقد شد اگر قرار است از رنج بی‌معنایی در امان بمانیم، گریزی از خلق معنا نیست. دست‌زدن به آفرینش معنا دقیقاً همان چیزی است که یک فیلسوف اگزستانسیال از انسان معاصر انتظار دارد. یالوم در این مسئله پیرو دو فیلسوف

برجسته‌اگرزیستانسیال، آلبر کامو و ژان پل سارتر است که با وجود آنکه هر دو از پوچ‌گرایان هستند، بر این باورند هر کس وظیفه دارد معنای زندگی (زیست این‌جهانی و مادی) را ابداع کند نه اینکه معنایی که خدا یا طبیعت برایش تعیین کرده را کشف کند (Yalom, 1980, p. 431). اما فرانکل راهی دیگر برگزید. او که به اگزیستانسیالیسم و اومانیزم کاذب انتقاداتی دارد (Frankl, 1978, p. 12)، معنای زندگی را مکشوف انسان شمرد. او با تمثیلی ساده، یعنی افکندن ریسمان به هوا از سوی مرتاض و آویزشدن بدان، نشان داد که آفرینش معنا نمی‌تواند کارساز افتد. کشف معنا انسان را به گذشته پیوند می‌دهد و او را ماندگار و جاودان می‌دارد. این نگرش وی به مسئله معنا، کاملاً در برابر نگرش اگزیستانسیال است. به باور نگارندگان، فرانکل ارزش معنوی و جایگاه وجودی انسان و زندگی را پُررنگ می‌بیند؛ ولی یالوم با پایبندی به اگزیستانسیالیسم از یک‌سو و پیروی از کامو از سوی دیگر، به حذف مقوله‌های فراطبیعی در معنادارسازی زندگی روی آورده است.

۱۷۳



نظر
مرد

خلق معنا یا کشف معنا؟ مطالعه، ارزیابی و هم‌افزایی دیدگاه‌های اروین یالوم و ویکتور ...

مبنای دینی: تفاوت دیگر دیدگاه‌های یالوم و فرانکل در مقوله دین است. یالوم پایبند دین نیست؛ اگرچه داشتن نگاه دینی را در رسیدن به معنای زندگی برای باورمندان به دین بسیار مطلوب می‌داند. او حتی در روان‌درمانی‌اش در صورت مراجعه یک بیمار دین‌گرا، تلاش می‌کند نظام اعتقادی او را تقویت کند نه تخریب (Yalom, 2008, p. 201). با این حال در نظریه‌پردازی، راه سکولاریسم را پیش می‌گیرد. او در روان‌درمانی اگزیستانسیال از معنای دنیوی شخصی^۱ سخن می‌گوید (Yalom, 1980, p. 426) تا بتواند یک معنای جایگزین برای زندگی بیابد؛ اما فرانکل از خدا و دینی سخن می‌گوید که در بشر نهادینه است و آن را محدود به متدینان نمی‌داند. اگرچه فرانکل نیز آن‌گونه که باید دین‌گرا نیست و در واقع، دین و دینی بودن را از ظن خود نگریسته و آن را همان فطرت و نهاد پاکی شمرده است که همگان دارا هستند، ولی رویکرد وی تا حد زیادی با یالوم فاصله دارد. بهتر است این‌گونه گفته شود که یالوم نگاه و تفسیر خود را از دین، در

1. secular personal meaning



معناداری زندگی دست‌کاری نکرده و دین متداول جامعه غرب را در ارائه معنایی برای زندگی متدینان سودمند دانسته است؛ اما فرانکل با برداشتی شخصی و گسترده از دینی‌بودن، در گام اول آن را فراگیر نموده و سپس در معنا بخشی به زندگی سازنده دانسته است. در این صورت هر دو روان‌کاو هم به دین بها داده‌اند و هم نگرش شخصی خود را در ارائه دیدگاهشان در مسئله معنا وارد ساخته‌اند. این نکته را هم نباید از نظر دور داشت که فرانکل در کشف معنای زندگی، انسان دینی را بر انسان غیردینی ترجیح می‌دهد؛ ولی کسانی را هم که آمادگی پذیرش وجدان استعلایی با پیشینه جهان‌نگری ملحدانه و ندانم‌گرا را دارند می‌ستاید. بنابراین حتی اگر از خدا سخنی به میان نیاید، پذیرش آزادانه مفهوم استعلا شایان توجه می‌باشد (Frankl, 2011, pp. 49- 50). این دوگانگی در گفتار پذیرفتنی نیست.

مبنای انسان‌شناختی: یالوم، اگر نگوئیم نگاهی فرودستانه و نگرشی این‌جهانی به انسان دارد و این نگرش را نیز از فلسفه اگزیستانسیال اتخاذ نموده است، در میان نگاه‌های او هیچ اثری از روح و بُعد متعالی انسان به چشم نمی‌آید؛ اما فرانکل، پوچ‌گرایی معاصر را پیامد جوامع صنعتی و فراضنتی کنونی می‌داند که به سبب بی‌توجهی به بُعد متعالی انسان حاصل گردیده است. او شناخت منطقی هستی انسان و نیازهای روحانی او را یگانه راه‌هایی از سردرگمی پدیدآمده در جهان معاصر می‌داند. فرانکل انسان را موجودی می‌داند سه‌بُعدی که از تن، روان و روح شکل یافته است. او بر این باور است که ریشه و بن‌مایه انسان بُعد سوم است که البته دارای پوششی روانی-تنی است (Frankl, 2011, p. 30).

انواع معنا: یالوم تنها به یک معنا در زندگی باور دارد و آن هم این‌جهانی و زمینی است؛ چراکه او اساساً به جهانی فراتر از ماده باور ندارد و مرگ را پایان زندگی می‌شمارد. همچنین او انسان را موجودی معناجو نمی‌داند؛ بلکه او را از سر ناگزیری و افکنده‌شدن در جهانی تهی از معنا و برای نجات از این دغدغه، آفرینش‌گر معنای زندگی قلمداد کرده است؛ اما فرانکل به شدت معتقد به وجود انگیزه معناجویی در نهاد انسان است. بر این اساس، معنا برای هر فرد امری انحصاری است؛ در نتیجه هر فردی

معنای ویژه خود را در هزارتوی زندگی کشف می‌کند. این سخن بدین سبب است که از نظر فرانکل، ارزش‌ها از طریق سنت‌ها منتقل می‌شوند؛ مانند ژن‌ها که از طریق کروموزوم‌ها انتقال می‌یابند و ما اکنون در دوره زوال سنت‌ها به سر می‌بریم و دیگر ارزشی در متن خارج مشاهده نمی‌شود و یا کمیاب است؛ اما معانی می‌توانند از سوی خود شخص جستجو شده و مکشوف او قرار گیرند. در نتیجه، کشف معانی منحصر به فرد، حتی در صورت ازمیان رفتن تمامی ارزش‌ها، تا آنجا که در قلمرو ادراکات انسانی است امکان‌پذیر است.

بنابراین آنچه فرانکل بدان گرایش دارد، وجود توانایی بالقوه در نهاد بشر برای کشف معنایی است که در موقعیت‌های گوناگون زندگی تجلی می‌یابد؛ حال یا در انجام امور نیک و یا در تلخ‌کامی‌ها و قربانی بی‌یاور زندگی شدن. این توانایی، زمینه گذر انسان از تراژدی به کامیابی است (Frankl, 1978, pp. 38-40). همچنین گفته شد که فرانکل به ابرمعنا باور دارد. یکی از اهداف زندگی در نگاه وی، تعالی به سوی اعلا است که همیشه نسبت به مالک خود، امری بیرونی و غیرانفسی به‌شمار می‌آید. از این سخن نتیجه می‌شود که در معنای زندگی، ما در نهایت معنای جهان را در قالب یک ابرمعنا می‌یابیم. پس معنای کل (هستی) امری و رای جامعیت است. فرانکل بر این عقیده است که باور به ابرمعنا چه به عنوان برداشتی متافیزیکی و چه در پوشش یک مفهوم مذهبی، به‌طور فزاینده‌ای به سرزندگی انسان می‌فزاید. هر چند دستیابی به ابرمعنا تقریباً ناممکن است، اما برای چنین ایمان و باور ارزشمندی، بی‌معنایی بی‌معناست. هیچ چیز به باطل پدیدار نیست و هیچ عملی بی‌حساب باقی نمی‌ماند (Frankl, 1965, pp. 85-88). پیداست که کشف معنای فرانکل در سوبه معنای لحظه‌ای نیز کاملاً زمینی و این جهانی است و تنها باعث پیشروی و تداوم حیات مادی می‌گردد. چنین انگاره‌ای ظرفیت دریافت و درک وجود جهان‌های ماورا و امکان زندگی در آنها را ندارد و لذا نمی‌تواند افزون بر امیدبخشی به زندگی طبیعی، امیدواری به بقای حیات پس از مرگ را اثبات کند؛ اما باور به ابرمعنا، آن‌سوی دیدگاه فرانکل و رویکرد معنوی اوست که به یقین توان پذیرش معناداری زندگی در سوبه متافیزیکی را نیز داراست.





سرنوشت: یالوم به سرنوشت و برنامه از پیش تعیین شده اعتقادی ندارد و به انسان به عنوان موجودی که از روی اتفاق به جهان افکنده شده می‌نگرد. این نگرش که با صُدفه و نظریه پیدایش معلول بدون علت هیچ تفاوتی ندارد، بستر محدودیت و تنزل دیدگاه او درباره معناداری زندگی گردید. همچنین تکیه به اراده انسانی در خلق معنا، زمینه تقویت نگرش اومانستی در روان‌درمانی وی شده است. اما فرانکل با طرح مؤلفه رنج مقدر و پذیرش وضعیتی که از آن گریزی نیست، باور به سرنوشت را در دیدگاه خود آشکار کرده است. از نظر او، رنج می‌تواند معنا بخش زندگی باشد، اگر و تنها اگر شخص را به وضع بهتری ارتقا بخشد. با این حال، پرسشی که وجود دارد این است که چطور می‌شود رنج مقدری در کشف معنای لحظه‌ای وجود داشته باشد، ولی این معنا هیچ ارتباطی با ماورا نداشته و محدود به طبیعت و زندگی این جهانی باشد. فرانکل گویی وجود برنامه‌ای از پیش تعیین شده و جهانی فراتر از طبیعت را پذیرفته است؛ اما در برنامه‌ای که خود ارائه کرده، سخنی از معنایی که انسان را به پسا طبیعت رهنمون سازد و پیوند دهد به میان نیاورده است؛ البته او در پزشک و روح وقتی صحبت از ابر معنا می‌کند، بر این باور است که نمی‌توان وجود جهانی فراتر از ماده و به تعبیر خود ابر دنیا را انکار کرد (Frankl, 1965, p. 85). می‌توان این گونه گفت که فرانکل با گرایش به این انگاره، خود را به مرحله‌ای رساند که با آموزه‌های وحی، فلسفه و عرفان اسلامی هم‌مرز گردید. آنچه وی از آن سخن گفت، در عین ناتوانی از دستیابی به آن، قوی‌ترین پادزهر در زدایش فقدان معنا است. شایسته است بگوییم: دریافت ابرمعنای زندگی، تنها از گذرگاه معنویت عارفانه و مسیری ورای اندیشه‌ورزی امکان‌پذیر است.

۵. رویکرد هم‌افزایی - مکملی به انگاره‌های خلق و کشف معنا

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، نظریه خلق معنای یالوم و معنای در لحظه فرانکل، به معناداری زندگی فراتر از جهان طبیعت توجه ندارد؛ اما نگره کشف معنا با رویکرد ابرمعنای خود، پا را فراتر نهاده و به عنوان نگرشی جامع، هم‌مرز با آموزه‌های دینی گردیده است. اینکه دو دیدگاه یادشده تا چه اندازه برای شهروند مغرب‌زمین سودمند

واقع می‌گردد، امری است نیازمند پژوهش میدانی و از توان این مقاله به‌دور؛ اما در این‌باره که دیدگاه‌های خلق و کشف معنا مقابل هم قرار می‌گیرند و یا امکان جمع میان آنها وجود دارد، نظر نویسندگان مقاله بر این است که معنای زندگی از جنس کمال و زیبایی است. زیبایی‌ها، در زندگی انسان یا وجود دارند و یا از سوی او و هر موجود مختاری پدید می‌آیند. در واقع هر گونه کمال و زیبایی در جهان هستی، یا از نوع یافتن است و یا آفریدن. به سخنی دیگر، کمالات و زیبایی‌ها را یا باید گشت، دید و یافت و یا کوشید و آن‌ها را با خلاقیت‌های هنری آفرید و ساخت. این خاصیت کمال و زیبایی است که از هر دو سوی یافتن و آفریدن سر برمی‌آورد. برای دیدن برخی زیبایی‌ها، ناگزیریم که در پی‌شان رویم و آنها را مکشوف و مشهود خود سازیم؛ اما برای برخی دیگر، می‌باید بر اساس توانمندی خلاقیت خود، به تولید آن همت گماریم. اما این نکته نیز شایان توجه است که گاه آنچه در خلق پدید می‌آید در کشف نیز پدیدار می‌شود و یک کمال، هم با خلق همراه می‌گردد و هم با کشف. اساساً کمالات دو گونه‌اند: ۱. مادی؛ ۲. معنوی. هر یک نیز یا مکشوف انسان‌اند یا مخلوق او و یا (از جهاتی) هم مکشوف و هم مخلوق او. در این مجال، کمالات معنوی مورد توجه‌اند؛ مصادیقی چون امور و صفات اخلاقی، ایمان و معنای زندگی که در زیست این جهانی آنها را مهم می‌شماریم و در پی حصول آنها هستیم. شکل منطقی آنچه گفتیم از این قرار است:

• معنای زندگی از جنس کمال و زیبایی است؛

• کمال و زیبایی گاه با خلق حاصل می‌شود، گاه با کشف و گاه با هر دو؛

• معنای زندگی گاه با خلق حاصل می‌شود، گاه با کشف و گاه با خلق و کشف.

برای تبیین این مسئله، نمونه‌هایی را که برخی از آنها در متن مقاله نیز ارائه گردید مطرح می‌کنیم. گفتنی است تمامی مؤلفه‌های مطرح شده از سوی اروین یالوم، افزون بر خلق معنا، زمینه کشف معنا را نیز فراهم می‌کند؛ به‌ویژه آنکه مؤلفه از خودفراروی / از خودبرگذشتن میان یالوم و فرانکل مشترک است و در تفسیر آن تفاوتی مشاهده نمی‌شود. در این قسمت، تنها به تبیین یک نمونه از آنها بسنده می‌کنیم.





نوع دوستی: یکی از مواردی که یالوم بر آن تأکید بسیار داشت، داشتن رویکرد انسان‌دوستانه در زیست این جهانی است. این مقوله هم در ادیان ابراهیمی از جمله اسلام شیعی به شدت مورد اهتمام است^۱ و هم در باورداشت‌های برون‌دینی جایگاه دارد. به‌طور طبیعی، نوع‌دوستی در نهاد بشر جای دارد و در تمامی اقوام و ملل کم‌وبیش یافت می‌شود. این مؤلفه زمینه حصول معنا را در گرایش‌های دین‌گريزانه فراهم می‌کند و در چارچوب‌های دین‌گرایانه نیز بستر پدید آمدن آن را در کنار ایمان به پروردگار، به‌عنوان کُنشی شایسته، سبب‌ساز می‌شود. بنابراین نوع‌دوستی و حتی دیگر دوستی می‌تواند با توجه به انسان‌جویی معنا تفسیر شود؛ یعنی این مؤلفه از یک سو مقوله‌ای معنا‌ساز است که می‌تواند از سوی شخص خلق شود و از سوی دیگر مقوله‌ای معنایاب است که کاربست آن توسط انسان موجبات کشف معنای زندگی را فراهم می‌آورد. (همان‌گونه که گفته شد، مؤلفه‌های ارائه شده از سوی یالوم، در کشف معنای زندگی نیز مؤثرند. خلّاقیت، جان‌سپاری به یک یا چند آرمان، خودشکوفایی و لذتی که از رنج آغاز گردد، اگر رویه‌ای هم‌سو با فطرت الهی انسان داشته و به اهدافی فرازمینی بیانجامد، هم با خلق معنا همراه خواهند بود هم کشف معنا).

اخلاقیات: از دیگر مواردی که خلق و کشف در آن دخالت دارند اخلاقیات است. صفات نیک همچون عدالت و شجاعت از هستی برخوردارند؛ چرا که اهل اخلاق همواره از تلبس و تخلّق بدان‌ها سخن گفته‌اند. روشن است که هستی این امور، مجزای از وجود انسان نیست و به نحوی وابسته به او هستند و تا زمانی که تکاپویی از سوی فرد

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «مَثَلُ مُؤْمِنَانِ فِي دُوسْتِي وَ رَحْمَتِي بِهٖ يَكْدِيْغَرٍ مَثَلُ يَكٍ اَنْدَامِ اسْتِ كِهٖ اَكْرَ عَضْوِيْ اَز اَنْ بِهٖ دَرْدِ اَيْدِ اَعْضَايِ دِيْغَرِ بَا تَبِّ وَ بِيْ خَوَابِيْ بَا اَنْ عَضْوِ هِمَّ دَرْدِيْ مِيْ كَنْنِدِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۸، ص ۱۵۰). در جایی دیگر امام رضا علیه السلام از قول ایشان فرموده‌اند: «بعد از دینداری، دوستی کردن با مردم و خوبی کردن به هر نیکوکار و بدکرداری، سرآمد خردمندی است» (ابن بابویه، ج ۲، ص ۳۵). گفتنی است که اهمیت به دین در یافت معنای زندگی از سوی یالوم، به این خاطر مطرح گردیده بود که اساساً دین منبع مهمی در پاسخگویی به معنای زندگی است. از سویی نباید از نظر دور داشت پاسخی که دین برای معنای زندگی ارائه می‌نماید، از جنس کشف است نه خلق. دین با ارائهٔ رهیافت‌هایی، زمینه فهم و دریافت معنا را برای انسان، در متن هستی، فراهم می‌گرداند و او را پی کشف حقیقت می‌کشاند.

صورت نپذیرد و مقدمات پیدایش یک صفت پسندیده فراهم نگردد، نیل بدان نیز امکان‌پذیر نبوده و هستی آن تنها به نحو بالقوه قابل فرض است. بر این اساس، پیدایش و فعلیت یافتن یک صفت نیک اخلاقی که از هستی بالقوه‌ای برخوردار است، به همت انسان و التزام به آداب و سنن شرعی - اخلاقی وابسته است. همت انسان و دست‌به‌کار شدن او در پیدایش صفات اخلاقی، از جنس آفریدن در ساحت درون است؛ چراکه انسان با کاربست دستور کارهای اخلاقی، در حصول ملکه آن کارهای اخلاقی، خود را به اموری ملتزم می‌کند که خود آفرینشگر آنها در ذهن و رفتار است؛ الگوهایی که به پیشنهاد دین و یا هر برنامه اخلاقی معتبر توسط خود او در حال اجرا و پیاده‌شدن است. تنها از این گذرگاه است که انسان به صفتی که در نهاد او بالقوه مانده است فعلیت می‌بخشد و با پرده‌برداری از رخسار نهفته آن، آن را مکشوف خود می‌گرداند. کاملاً واضح است که در این مورد خلق و کشف هر دو حضور دارند و به هم آمیخته‌اند؛ آمیزشی که در عین تفاوت، نه تنها تهافت ندارند، بلکه مکمل یکدیگرند و با نبود اولی، هرگز سخن از دومی نمی‌تواند به میان بیاید و با نبود کشف و فعلیت‌یابی صفت نیز خلق بی‌دنباله است.

ایمان: آیا ایمان موهبت و عطیه‌ای الهی است که نمی‌توان آن را از راه اندیشه‌ورزی خلق کرد؟ یا مقوله‌ای است که بنا به باور شیعی، می‌باید از راه عقل و کنکاش ذهنی پدید آید؟ آیا می‌توان این دو سخن را جمع کرد؟ ایمان نیز از دیگر کمالات معنوی است که حصول آن، هم تلاش انسان را خواستار است و هم امری است که چون متعلق آن خداوند، فرشتگان و غیب دانسته می‌شود، نیازمند جستجو و کشف است. در واقع ما در بسترسازی حصول ایمان، به ابزار عقل روی می‌آوریم؛ اما از آنجا که ایمان امری قلبی و وجدانی محسوب می‌شود، به‌ویژه ایمان یقینی و پایا، خلق آن از دست انسان بیرون است. در اینجا می‌توان گفت شخصی که در پی ایمان می‌رود، افزون بر مطالعه، گفت‌وگوی مستدل و محققانه و اندیشه‌ورزی، باید تمنای گشایشی از غیب را نیز برای خود داشته باشد تا مکشوف خود را ببیند و بیابد. این دیدگاه را می‌توان با این نگرش فلسفی - عرفانی هم جمع کرد که «معرفت بذر کشف و مشاهده است».





تاکنون روشن گردید که معنای زندگی از جنس کمالات و زیبایی‌هاست و کمالات معنوی هم به خلق وابسته‌اند و هم به کشف؛ اما افزون بر آنچه گفته شد، اتخاذ نگرش تشکیکی به داستان انسان و معنای زندگی می‌تواند یکی از مهم‌ترین ملاحظات در حل این معمای درازآهنگ باشد. تمامی مظاهر هستی از ویژگی تشکیک برخوردارند و معنای زندگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. هم افراد انسانی دارای طیف‌های گوناگون از کمالات و زیبایی‌ها هستند و هم کمالات و زیبایی‌ها دارای مدارج و شدت و ضعف‌های بی‌شمارند. بر این اساس، ما در زندگی با مراتب گوناگونی از زیبایی‌ها و کمالات مواجهیم که هم قابلیت جستجو دارند و هم آفرینش و تولید. در نتیجه انگاره خلق و کشف معنا، با شدت و ضعف‌هایی، برای همگان امکان‌پذیر است. خلق معنا افزون بر دین‌مداران، قلمرو بی‌دینان را نیز در بر می‌گیرد؛ از این‌رو از گستره گسترده‌ای برخوردار است؛ اما کشف معنا رهیافتی است که به جستجو و کنکاش بسته است و به زمان بیشتری در زیست عملی نیازمند است. از سویی این انگاره، در صورت هم‌گرایی با آموزه‌های و حیانی، بیشتر بر سلیقه دین‌مداران کشیده شده است.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار به مطالعه دیدگاه‌های اروین یالوم و ویکتور فرانکل به‌عنوان دو روان‌درمانگر برجسته اگزستانسیال پیرامون یکی از دغدغه‌های مهم انسان معاصر، یعنی گم‌گشتگی معنا، پرداختیم. در این عرصه، یالوم نماینده دیدگاه خلق معنا و فرانکل نماینده دیدگاه کشف معنا بود. هدف نهایی از این مطالعه، بررسی امکان جمع و هم‌افزایی این دو رویکرد و دفاع از آنها بود. یالوم با پیش‌فرض تهی‌بودن جهان هستی از معنا، انگاره خلق معنا را مطرح نمود و افزون بر توجه به نگرش‌های سنتی در حل معمای معنا، شخص انسان را یگانه‌عامل معنا بخشی به زندگی دانست. اما فرانکل که طراح شیوه معنادرمانی است، بر این باور بود که هم خود زندگی پرشش از معنا را پیش‌پای انسان می‌گستراند و هم حس معناجویی در نهاد بشر نهادینه شده و امری است که او را

به دنبال کشف معنا می‌کشاند. بر این اساس، باید معنای زندگی را در لابه‌لای رویدادهای متعدد یافت نه آنکه به ابداع آن روی آورد. از سویی او با توجه به بُعد متعالی و معنوی انسان و مذهبی‌بودن نهاد بشر و نیز باور به خدا و امکان جهانی فراتر از ماده، نظریه ابرمعنا (معنای غایی) را مطرح کرد. در ادامه روشن کردیم که دیدگاه‌های یادشده از چه کاستی‌ها و جوانب مثبتی برخوردارند و نوع و سطح نگاه فرانکل تا چه میزان از یالوم فاصله گرفته و متعالی گردیده است. در پایان به این مسئله پرداختیم که امکان جمع هر دو دیدگاه میسر است و با توجه به شرایط موجود در جوامع بشری، خلق و کشف معنا می‌توانند در رهیافتی هم‌افزا در زندگی انسان معاصر کارساز باشند. بر این اساس، معنای زندگی برای هر انسانی از جنس کمال و زیبایی است و کمالات و زیبایی‌ها را یا باید گشت و در زندگی یافت (نظریه کشف معنا) و یا باید آنها را با خلاقیت و آفرینشگری ساخت و تولید کرد (نظریه خلق معنا). تجربه همگانی انسان‌ها از هر دو ساحت یافتن و ساختن کمالات و زیبایی‌ها، می‌تواند پشتوانه بسیار روشنی بر پذیرش نظریه جمع و هم‌افزایی میان دو دیدگاه کشف و خلق معنای زندگی باشد.



فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. (بی تا). عیون اخبار الرضا (مصحح: سید مهدی لاجوردی). تهران: جهان.
۲. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
3. Boeree, George. (1998). *Viktor Frankl (Personality Theories)*. Psychology, Department, Shippensburg University. [www.social-psychology.de/ do/pt_Frankl. Pdf](http://www.social-psychology.de/do/pt_Frankl.Pdf).
4. Deurzen, Emmy van; Adams, Martin. (2016). *Skills in Existential Counselling Psychotherapy*. Los Angeles: Sage.
5. Dolabela Chagas, Pedro; Carlos, Luiz. (2003). "the Ultimate Meaning" of Viktor Frankl. A Demonstration Project in Partial Fulfillment of Requirements for the Diplomate Educator Administrator Credential, Viktor Frankl Institute Logotherapy.
6. Frankl, Viktor. E. (1965). *The Doctor and the Soul: From Psychotherapy to Logotherapy*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
7. Frankl, Viktor. E. (1975). *The Unconscious God*. New York: Simon & Schuster.
8. Frankl, Viktor. E. (1978). *the Unheard Cry for Meaning*. Washington: Square Press.
9. Frankl, Viktor. E. (1988). *the Will to Meaning: Foundations and Applications of Logo-therapy*. USA: Penguin Group.
10. Frankl, Viktor. E. (1992). *Man's Search for Meaning: AN INTRODUCTION TO LOGOTHERAPY*. United States of America: Beacon Press books, under the auspices of the Unitarian Universalist Association of Congregations.
11. Frankl, Viktor. E. (2011). *Man's Search for Uultimate Meaning*. America: Rider.
12. Kolpachnikov, Veniamin. (2013). Client- Centered and Existential Approaches: Are They Mostly Similar or Different, *National Research University Higher School of Economics*. WP BRP 14/PSY/, pp: 2- 13.



نظر
صدر

سال بیست و ششم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۴)، زمستان ۱۴۰۰

13. May, Rollo. (1994). *the Discovery of Being*. London: Norton paperback.
14. Minton, Stephen James. (2001). Key Thinkers in Practical Philosophy: Dr. Yalom. *Practical Philosophy*, 4(1), pp. 40- 47.
15. Necula, Magdalena Roxana; Damian, Simona Irina; Bunela, Ovidiu. (2012). Humanist Therapies in Postmodernity. *Postmodern Openings*, 3(3), September, pp: 89- 106.
16. Smejda, Isabella. (2004). *Frankl's Logotherapy*. Athabasca University. <http://library.athabascau.ca/maisproject/smejda.Pdf>.
17. Yalom, Irvin. D (2007). *The Gift of Therapy: An Open Letter to a New Generation of Therapists and Their Patients*. America: Harper Collins.
18. Yalom, Irvin. D. (1980). *Existential psychotherapy*. the United States of America: basic books.
19. Yalom, Irvin. D. (2008). *Staring at the Sun: Overcoming the Terror of Death*. San Francisco: Jossey-Bass.
20. Yalom, Irvin. D. (2016). *Becoming Myself: A Psychiatrist's Memoir*. Americas, New York: Basic Books.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



References

1. Boeree, G. (1998). *Viktor Frankl (Personality Theories)*. Psychology, Department, Shippensburg University. from: [www.social-psychology.de/ do / pt_Frankl. Pdf](http://www.social-psychology.de/do/pt_Frankl.Pdf).
2. Deurzen, E., & Adams, M. (2016). *Skills in Existential Counseling Psychotherapy*. Los Angeles: Sage.
3. Dolabela Chagas, P., & Carlos, L. (2003). "the Ultimate Meaning" of Viktor Frankl. A Demonstration Project in Partial Fulfillment of Requirements for the Diplomate Educator Administrator Credential, Viktor Frankl Institute Logotherapy.
4. Frankl, V. E. (1965). *The Doctor and the Soul: From Psychotherapy to Logotherapy*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
5. Frankl, V. E. (1975). *The Unconscious God*. New York: Simon & Schuster.
6. Frankl, V. E. (1978). *The Unheard Cry for Meaning*. Washington: Square Press.
7. Frankl, V. E. (1988). *The Will to Meaning: Foundations and Applications of Logotherapy*. USA: Penguin Group.
8. Frankl, V. E. (1992). *Man's Search for Meaning: an introduction to logo therapy*. United States of America: Beacon Press books, under the auspices of the Unitarian Universalist Association of Congregations.
9. Frankl, V. E. (2011). *Man's Search for Ultimate Meaning*. America: Rider.
10. Ibn Babawiyah, M. (n.d.). *Oyoum Akhbar al-Reza*. (Lajevardi, S. M, Trans.). Tehran: Jahan.
11. Kolpachnikov, V. (2013). *Client- Centered and Existential Approaches: Are They Mostly Similar or Different*, National Research University Higher School of Economics. WP BRP 14 / PSY /, pp: 2- 13.
12. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar*. Beirut: Dar Ihya al-Toras al-Arabi. [In Arabic]
13. May, R. (1994). *The Discovery of Being*. London: Norton paperback.
14. Minton, S. J. (2001). Key Thinkers in Practical Philosophy: Dr. Yalom. *Practical Philosophy*, 4(1), pp. 40- 47.



نظر
هدیه

سال بیست و ششم، شماره چهارم (پیاپی ۱۰۴)، زمستان ۱۴۰۰

15. Neclua, M. R., & Damian, S. I., & Bunela, O. (2012). Humanist Therapies in Postmodernity. *Postmodern Openings*, 3(3), September, pp: 89-106.
16. Smejda, I. (2004). *Frankl's Logotherapy*. Athabasca University. From: <http://library.athabascau.ca/maisproject/smejda.Pdf>.
17. Yalom, I. D. (1980). *Existential psychotherapy*. The United States of America: basic books.
18. Yalom, I. D. (2007). *The Gift of Therapy: An Open Letter to a New Generation of Therapists and Their Patients*. America: Harper Collins.
19. Yalom, I. D. (2008). *Staring at the Sun: Overcoming the Terror of Death*. San Francisco: Jossey-Bass.
20. Yalom, I. D. (2016). *Becoming Myself: A Psychiatrist's Memoir*. Americas, New York: Basic Books.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

